متعّلق خمس از ارباح مکاسب تا مطلق فائده

داود حسن پور [1]

چکیده

یکی از واجبات اقتصادی در دین مبین اسلام، خمس می باشد که خداوند برای اکرام و احترام شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذریه او در عوض زکات قرار داده است و یکی از ضروریات مورد توافق مکتب اهل بیت و مکتب عامه می باشد. اختلاف فقهای این دو مکتب تنها در دو مورد است که اول در متعلق خمس که فقهای عامه به غنایم جنگی و رکاز یعنی جواهر آلات و معادن (بنا بر اختلافی که در بین آنها هست) قائل می باشند به خلاف فقهای امامیه که متعلق خمس را در هفت مورد می دانند و دیگر در مصرف خمس که فقهای امامیه آن را برای امام معصوم علیه السلام و فقرای بنی هاشم می دانند ولی در بین فقهای عامه اقوال مختلفی در این باره وجود دارد.

یکی از متعلقات خمس در دیدگاه امامیه منفعت است که مورد اتفاق همه فقیهان امامیه قرار دارد. اما معنای منفعت در آراء فقیهان مورد اختلاف می باشد، که آیا فقط شامل منفعت کسب است یا مطلق فائده؟ به طوری که بعضی فقیهان ادعا کرده اند که تنها، منفعت کسب و تجارت و زراعت متعلق خمس است و بعضی از بزرگان مطلق منفعت یعنی اعم از هبه و عطیه و صداق و ارث را متعلق خمس می دانند. از متأخرین، مرحوم بروجردی و مرحوم امام خمینی و مرحوم فاضل لنکرانی، منفعت را فقط منفعت کسب می دانند ولی در مقابل بزرگانی چون مرحوم خوئی و مرحوم تبریزی و محقق سیستانی، متعلق خمس را فقط منفعت کسب نمی دانند بلکه اعم از کسب، یعنی هدیه و مطلق منفعت را متعلق خمس می دانند.

با توجه به اینکه در این مسئله شهرت و اجماعی وجود ندارد، در این مقاله، ادله هر دو گروه را مورد توجه و بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیدیم که با توجه به اطلاق آیه شریفه ٤١ سوره انفال، و روایات معتبره، متعلق خمس، مطلق فائده، اعم از ارباح مکاسب و هبه و سایر فوائد به غیر از آنچه دلیل خاص آن را استثناء کرده است، می باشد.

کلید واژه ها: ارباح مکاسب، مطلق فائده ، غنیمت، متعلق خمس، هبه

۱- استادیار دانشگاه شهید مطهری Hassanpoor.davood@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۹

طرح مسأله

فریضه خمس همچون نماز و روزه و حج از فرائضی است که ترک آن معصیت و انکار آن، مستلزم انکار ضروری دین بوده و وجوب آن مورد اتفاق فقیهان فریقین می باشد.

آیه ٤١ سوره انفال بر وجوب خمس دلالت آشکار دارد می فرماید: «**وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٍ**».

شروع آیه با عبارت "و اعلموا" نشان دهنده اهمیت این فریضه است و کلمه "انّما" تأکیدی بر ضرورت علم و آگاهی ما به این مهم است.

روایات متعددی با لحن شدیدی بر منکرین و ترک کنندگان این فریضه اشاره دارد.

در توقیع شریف از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: **بسم الله الرحمن الرحیم لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنِ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَماً** (حرّ عاملی، ج ۹، ابواب الانفال، ح ۷)

در روایتی، خمس به عنوان فریضه یاد شده است: «**وَ قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمُسَ فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمُسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ**». (حرّ عاملی ،همانجا، باب۱، ح۲)

مستفاد از مجموع ادله و روایات، حرمت تصرف در مال متعلق خمس و بطلان معامله با اموال غیر مخمس است که همه نشان از اهمیت در این فریضه الهی می دهد.

درآغاز باید با بررسی لغوی عبارت "ما غنمتم" در آیه شریفه، به اختلاف بین فقیهان امامیه و فقیهان اهل سنت پرداخته شود که لفظ غنیمت فقط به غنائم جنگی اختصاص دارد و یا اعم از غنائم جنگی و سائر منافع است سپس به اختلاف فقیهان امامیه که خمس، فقط به ارباح مکاسب تعلق می گیرد و یا به مطلق فائده؟ فقط به اموالی که از طریق صنعت و کشاورزی و اجاره و مستغلات بدست می آید تعلق می گیرد و یا هدایا و جوائز و اموالی که بوسیله وصیت مالک شده ایم را هم شامل می شود؟

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.3.0]

دفع شبهه: در اینجا شبهه ای وارد شده که اگر آیه بر وجوب مطلق خمس دلالت می کند چرا در احادیث و کتب تاریخی به عملکرد و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفا در گرفتن خمس از همه منفعت ها اشاره ای نشده است. در صورتی که برای جمع آوری زکات افرادی تعیین می شدند.

در پاسخ باید گفت:

اولا: بیان احکام به صورت تدریجی بوده است و در ظرف زمانی خاص خود منجز می شدند، چنانچه در حال حاضر هم احکامی وجود دارد که تبلیغ نشده است و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را تبلیغ خواهند کرد.

ثانیا: زکات متعلق به فقرا بود و باید در مصارف مسلمین خرج شود. قرآن می فرماید: «**إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكينِ وَ الْعامِلينَ عَلَيْها وَ . . .**» اما خمس حق خود پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیکان پیامبر و ملک شخصی آنان می باشد که به تملیک مسلمین در نمی آید و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها آن را ابلاغ کردند و اجباری در گرفتن آن بکار نگرفتند بنابراین نفرستادن عمّال برای اخذ خمس دلالت بر عدم وجوب آن نمی کند.

ثالثا: روایاتی از عامه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وجوب این مهم نقل شده است. از جمله در صحیح بخاری و سنن ترمذی: «**انّ رجلاً من بنی عبد قیص جاء الی النبی صلی الله علیه و آله فلما أراد إلانصراف أمره صلی الله علیه و آله بالصلاة و الصیام و الزکاة و إیتاء الخمس مما غنم**» (بخاری، ۲/ ۱۳۱ و ترمذی، ۵/ ۲۶۱۱). پر واضح است که منظور از غنیمت، غنائم جنگی نیست چون سخنی از جنگ و غنائم جنگی در روایت نیست بلکه مراد خمس سود و تجارت است.

رابعاً: می توان ادعا کرد که عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عصر آن حضرت در مورد خمس برای ما روشن نیست، به دلیل آنکه بنی امیه حکومت اسلامی را به حکومت جاهلی تبدیل نمودند و احکام اسلام را چنان از بین بردند که بسیاری از مردم وجوب زکات که نص قرآن کریم است، را نمی دانستند. محقق خویی در این مورد به روایاتی از اهل سنت استشهاد می فرماید:

صحیح ابی داوود و سنن نسائی: **إن اکثر اهل الشام لم یکونوا یعرفون عدد الفرائض.**

ابن سعد در طبقات: **إن کثیراً من الناس لم یعرفوا مناسک حجهم.**

ابن حزم از ابن عباس نقل می کند: **إنه خطب فی البصره و ذکر زکاة الفطرة و صدقة الصیام فلم یعرفوها حتی امر من معه ان یعلم الناس.** (خوئی، ۱۹۹)

وقتی مردم به ضروریاتی مثل زکات و حج، اینطور جاهل بودند روشن است که در مورد حکم خمس که متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیکان ایشان از بنی هاشم می باشد و از حقوق عامه مثل زکات نیست، روشن است که اگر نقلی به ما نرسیده نمی تواند دلیل بر عدم وجوب باشد. و باید دانست عدم وصول ملازم با عدم تشریع نیست، بویژه بعد از اینکه قرآن کریم آن را به روشنی بیان می کند.

در اینجا باید تأکید کرد که اختلافی میان امامیه و عامه وجود ندارد که دادن زکات و صدقه به بنی هاشم حرام می باشد در این موضوع روایات متواتر داریم که «**ان الله تعالی قد عوض عنها الخمس اکراماً لهم و تنزیهاً عن اوساخ ما فی ایدی الناس**» (حرّ عاملی، ۹/ ۵۱۳، ح ۸).

وجوب خمس در ارباح مکاسب (سود حاصل از صنعت و زراعت و تجارت) مورد توافق تمام فقیهان امامیه است و مخالفی در این مسئله دیده نمی شود مگر افراد نادری از جمله ابن عقیل، هم عصر کلینی و ابن جنید، معاصر شیخ صدوق، که در معتبر از این دو، نقل مخالفت دیده می شود. (محقق حلّی، المعتبر، ۲/ ۶۲۳)

ولی محقق لنکرانی به این نسبت اشکال کرده و فرموده نسبت خلاف به آنها، خلاف ظاهر عبارات ایشان است. (لنکرانی، ۱۰۷).

می‌توان گفت این مسئله از مسایل اجماعی نزد امامیه است. و مخالفت این دو فقیه به اجماع ما ضرری وارد نمی کند، چون اجماع مورد نظر قبل این دو منعقد شده است. همانطوری که شهید در البیان می گوید. (آملی، ۱۱/ ۱۰۱)

همچنین سیره عملیه متشرعین، که متصل به امام معصوم علیه السلام است، کاشف از این حکم است.

اما اینکه متعلق خمس فقط ارباح مکاسب است و یا مطلق فائده مانند میراث و هبه و صداق و ... محل اختلاف بین فقیهان می باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.3.0]

اقوال فقیهان

۱- شیخ مفید در المقنعه: «و الخمس واجب فی کل مغنم و کل ما فضل من ارباح التجارات و الزراعات والصناعات عن المؤنه و الکفایهٔ فی طول السنه علی الاقتصاد». (همو،۲۵۳)

۲- سید مرتضی در الانتصار: «ومما انفردت به الامامیه القول بأن الخمس واجب فی جمیع المغانم والمکاسب و ما استخرج من المعادن و الغوص و الکنوز، و مما فضل من ارباح التجارات، و الزراعات و الصناعات بعد المؤونهٔ والکفایهٔ فی طول السنهٔ علی اقتصاد، دلیلنا الاجماع و قوله تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیء». (سید مرتضی،۲۸٦)

۳- شیخ طوسی در مبسوط: «و اما الغنیمهٔ فمشتقهٔ من الغنم و هو ما یستفیده الانسان بسائر الوجوه الاستفاده سواء کان براس مال او غیر راس مال فالغنیمه علی ضربین، أحدهما ما یؤخذ من دار الحرب بالسیف و القهر والغلبهٔ، و آلاخر ما یحصل من غیر ذلک من الکنوز و المعادن و الغوض و ارباح التجارات و غیر ذلک. (مبسوط، ۲/ ٦٤) وایضا فی النهایه: و یجب الخمس ایضا فی جمیع ما یغنمه الانسان من ارباح التجارات و الزراعات و غیر ذلک بعد اخراج مؤنه عیاله». (طوسی، النهایه، ۱۲۵)

٤- ابن زهره در نقل از ینابیع الحکمه: «واعلم ان مما یجب فی الاموال، الخمس والذی یجب فیه الغنایم الحربیه و الکنوز و معادن الذهب و الفضه بلا خلاف». (ابن زهره، ۵/ ۲٤٤)

۵- محقق در شرایع: فالغنیمهٔ هی الفائدهٔ المکسبهٔ سواء اکتسبت برأس مال، کأرباح التجارات او بغیره، کما یستفاد من دار الحرب. (محقق حلی، ۲٤٤)

٦- علامه در مختلف: المشهور بین علمائنا، ایجاب الخمس فی ارباح التجارات و الصناعات و الزراعات. (مختلف، ۲/ ۳۱)

۷- شهید در البیان: ان هذه السبعه (الاشیاء التی یجب فیه الخمس) مندرجهٔ فی الغنیمهٔ. (البیان، ۱۳۰)

۸- صاحب مدارک: یندرج الجمیع فی اسم الغنیمهٔ لأنها اسم للفایدهٔ فیتناول الجمیع. (مدارک، ۵/ ۳٦۳)

۹- محقق نراقی در المستند: ان الاصل وجوب الخمس فی جمیع یستفیده الانسان و یکتسبه و یغنمه للآیه الشریفه و الاخبار. (المستند، ۲/ ۷۱)

۱۰- شیخ انصاری در الخمس: و ممن حکی انه التصریح بعموم الغنیمهٔ لجمیع ما یستفاد: المفید و الشیخ وابن زهره و طبرسی و فی الریاض دعوی الاجماع علی عموم الآیه. (رساله الخمس، ۷٤)

اختلاف مبانی فقیهان پیرامون متعلقات خمس

۱- گروهی از فقیهان، وجوب خمس را فقط درخصوص اکتساب برای صاحبان تجارت و زراعت و صاحبان صنعت و حرف می دانند. پس اتفاقاً، اگر منفعتی بدست آورد آن را متعلق خمس نمی دانند. این قول به محقق خوانساری نسبت داده شده است (حاشیه الروضه، ص ۳۱۳) شیخ انصاری به این قول اشکال کرده و آن را بلا دلیل می داند. (انصاری، ۸۲ و۸۳)

۲- گروهی دیگر از فقیهان به مطلق اکتساب بدون اشاره به صنعت و حرفه قائل شده اند. و در اکتساب فقط سعی و طلب را شرط می دانند. از جمله علامه (منتهی، ۱/ ۵٤۸) شهید اول (البیان، ۳٤۸) صاحب مدارک (۵/ ۳۸٤) محقق حلی (المعتبر، ۲/ ٦۲۳) طبرسی (۵/ ۵٤).

۳- گروهی از فقیهان متعلق خمس را مطلق درآمد و فائده می دانند چه از راه کسب باشد چه نباشد، بوسیله طلب و سعی حاصل شده باشد یا بدون آن، مانند هبه که مجرد قبول در آن موجب حصول فائده می‌گردد. فقط مواردی که با دلیل خاص از عموم حکم خارج شده باشند - مانند ارث - را مستثنی می نمایند.

ادله قائلین اختصاص خمس به ارباح مکاسب

۱- روایات

الف) روایهٔ محمّد بن الحسن الأشعری قال: کتب بعض أصحابنا إلی أبی جعفر الثانی (علیه السّلام): أخبرنی عن الخمس، أعلی جمیع ما یستفید الرجل من قلیل و کثیر من جمیع

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.3.0]

الضروب و علی الصناع؟ و کیف ذلک؟ فکتب بخطه: الخمس بعد المئونة (حرّ عاملی، ۹/ ۹۴۹). محقق بروجردی از این روایت استفاده می فرماید که لفظ " استفاده" ظهور در استفاده های متعارف که از طرق معمولی در زندگی مردم و کسب و کارشان حاصل می‌شود دارد. (بروجردی، رساله فی الخمس، ٤٠٤)

ب) روایة سماعة قال: «سألت أبا الحسن (علیه السّلام) عن الخمس؟ فقال: فی کلّ ما أفاد الناس من قلیل أو کثیر» (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۳). محقق لنکرانی در ذیل این روایت می فرماید : «ظاهر و متبادر از این " فائده" حاصله برای مردم در عبارت فی کل ما افاد الناس منظور فائده هایی است که از طرق متعارف و معمولی حاصل می شود اگرچه الفاظ روایت شامل هبه و غیره می شود اما اکتسابات متعارف موجب انصراف از هبه و امثال آن می شود» (لنکرانی، ۱۳۰)

ج) روایة حکیم، الواردة فی تفسیر الآیة الشریفة و أنّ المراد بالغنیمة هی الإفادة یوماً بیوم. (حرّ عاملی، ۹/ ٥٤٦). محقق بروجردی می فرماید: «منظور از " مراد " انحصار غنیمت در فائده حاصله روزانه نیست، بلکه به عنوان مصداقی از آن مطرح شده است و ظاهر آن فائده های روزانه ای است که از طرق عادی بدست می‌آید که نوعا، روزانه برای مردم حاصل می شود و شامل مواردی مثل ارث و هبه نمی شود».

پاسخ: در عبارات روایات ذکر شده، موضوع تعلق خمس مطلق فایده است که با عموم وضعی در برخی از آنها مثل روایت سماعه، تمام مصادیق آن را شامل می‌شود و انصراف فایده به فایده‌ای که از طریق کسب حاصل می‌شود، وجهی ندارد.

اشکال سندی محقق بروجردی به روایت یزید

یکی از روایاتی که قائلین به تعلق خمس به مطلق فائده به آن تمسک نموده اند روایت یزید است به این صورت که: **عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَزِيدَ قَالَ: كَتَبْتُ جُعِلْتُ لَکَ الْفِدَاءَ تُعَلِّمُنِي مَا الْفَائِدَةُ وَ مَا حَدُّهَا رَأَيْکَ أَبْقَاکَ اللَّهُ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِبَيَانِ ذَلِکَ لِكَيْ لَا أَكُونَ مُقِيماً عَلَى حَرَامٍ لَا صَلَاةَ لِي وَ لَا صَوْمَ فَكَتَبَ الْفَائِدَةُ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْکَ فِي تِجَارَةٍ مِنْ رِبْحِهَا وَ حَرْثٌ بَعْدَ الْغَرَامِ أَوْ جَائِزَةٌ.** (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۳)

محقق بروجردی می فرماید: «این روایت را احمد بن محمد بن عیسی از یزید نقل کرده که جز این روایت، روایت دیگری از احمد بن محمد بن عیسی از او در کتب اربعه نقل نشده و یزید ذکر شده در سند روایت نیز، هم خودش و هم پدرش مجهول است».

پاسخ : محقق لنکرانی در پاسخ به این اشکال می فرماید در حاشیه وسائل عبارتی دیده می شود: احمد بن محمد بن عیسی بن یزید فتدبر.

۲- کلمات فقیهان

مرحوم مفید در المقنعة می نویسد:«**و کلّ ما فضل من أرباح التجارات و الزراعات و الصناعات عن المئونة و الکفایة فی طول السنة علی الاقتصاد**». (المقنعه،۲۷٦) همچنین سیّد در الانتصار (الانتصار، ۲۲۵) و شیخ در النهایة می گویند: «**ویجب الخمس أیضاً فی جمیع ما یغنمه الإنسان من أرباح التجارات و الزراعات و غیر ذلک بعد إخراج مؤنته. و مؤنة عیاله**» (النهایه، ۱۹٦ و ۱۹۷). ابن زهرة هم در الغنیه بیان می کند: «**و یجب الخمس أیضاً فی الفاضل عن مؤنة الحول علی الاقتصاد من کلّ مستفاد بتجارة أو زراعة أو صناعة أو غیر ذلک من وجوه الاستفادة أیّ وجه کان**» (غنیه النزوع، ۱۲۹) ابن إدریس در السرائر می گوید: «**و یجب الخمس أیضاً فی أرباح التجارات و المکاسب، و فیما یفضل من الغلّات و الزراعات علی اختلاف أجناسها عن مؤنة السنة له و لعیاله**» (السرائر، ۱/ ٤٨٦).

محقق بروجردی در "رسالة الخمس" بعد از ذکر اقوال بالا می فرماید: «از ظاهر کلمات فقهای ذکر شده استفاده می شود که تعلق خمس در تجارت و زراعت و کسب و کار است و عبارت «غیر ذلك» در بعضی از عبارات فقیهان، مقصود از آن، موارد شبیه به تجارت و شقوق مختلف آن می باشد نه میراث و هبه، پس ضابطه در تعلق خمس، فائده حاصل از معامله و یا حاصل از تلاش و زحمت و نظائر آن است و کلمات آنها مشمول میراث و هبه و امثال آن نمی باشد». (بروجردی، ٤٠٤)

خلاصه اشکالات قائلین به اختصاص خمس به ارباح مکاسب

۱- هبه و ارث طریقه معمول برای کسب بین عقلاء نمی باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.3.0]

۲- سند روایات مربوط به مطلق فائده، بعضاً دچار ضعف و نقص است.

۳- بعضی روایات مربوط به مطلق فائده از نظر دلالی تام نیست.

٤- اصحاب به روایات مربوط به مطلق فائده عمل نکرده اند، و مشهور، خلاف آن فتوی داده اند.

جمع بندی: با توجه به موارد ذکر شده فتوی به وجوب خمس در غیر ارباح مکاسب بسیار مشکل است و اگر این مسئله آشکار و روشن بوده نباید محل اختلاف در بین فقیهان قرار می گرفت، همچنانکه درباره قول به عدم وجوب در مثل هبه ادعای شهرت شده است در صورتیکه مواردی مثل ارث و هبه بسیار مورد ابتلاء مردم بوده است و در صورت وجوب خمس برآن، باید به عنوان یک مسئله ضروری قلمداد می شد. پس قدر متیقن از متعلق خمس ارباح مکاسب است و در غیر از آن باید فتوی به احتیاط استحبابی نمود.

ادله قائلین به مطلق فائده

۱- آیه کریمه

اولین دلیل برای وجوب خمس اطلاق گیری از آیه شریفه می باشد: «**وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینِ وَ ابْنِ السَّبیل**». (الانفال،٤١)

به دو نحو به این آیه شریفه استدلال شده است:

وجه اول: اطلاق موصول" ما" در آیه کریمه که می فرماید : "**انما غنمتم**" که این اطلاق شامل تمام منافع می شود. "غنم" در لغت به معنای مطلق فائده می باشد که برای روشن شدن معنای غنم و غنیمت اقوال علمای لغت و مفسرین را مطرح می کنیم:

۱) راغب در مفردات:«**الغنم معروف . . . و الغنم اصابه و الظفر به فیطلق هذه المادة علی الفوائد المعنویة ایضاً فلا تختص بالغنایم المادیة فضلاً عن الغنایم الحربیه**».(ماده الغنم)

۲) مصباح المنیر:«**غنمت الشیء أغنمه غنماً اصبته – غنیمةً و مغنماً و الجمع الغنائم و المغانم**».(ماده الغنم)

۳) لسان العرب:«**الغنم الفوز بالشیء من غیر مشقة – المستفاد من مجموع کلمات ان الغنیمة و الغنم لغتاً هو المعنی الکلی بمعنی الفوز بالشیء أی مطلق الفائدة بالاکتساب او بدونه**». (ماده الغنم)

٤) اقرب الموارد:«**غنم القاضی غنماً فاز به بلا مشقة**». (ماده الغنم)

۵) القاموس:«**غنم بالکسر غنماً بالضم و بالفتح و بالتحریک و غنیمة الفوز بالشیء بلا مشقة**». (ماده الغنم)

٦) تاج العروس:«**الغنم الفوز بالشیء بلا مشقة**». (ماده الغنم)

۷) الرائد:«**غنم یغنم غنماً، اصاب غنیمة فی الحرب او غیرها و الغنیمه جمع غنایم: ما یؤخذ من المحاربین بالقوه کل ما ظفر به**».(ماده الغنم)

۸) المنجد:«**غنم یغنم غنماً، الشیء فاز به بلا بدل، الغنیمة جمع غنایم: ما یؤخذ من المحاربین عنوة، الکسب عموماً**».(ماده الغنم)

اقوال مفسرین

۱) شیخ طوسی در التبیان: «**الخمس یجب فی کل فائدة تحصل للإنسان من المکاسب و ارباح التجارات والکنوز و المعادن والغوص و غیر ذلک و یمکن الاستدلال بهذه آلایه، لأن جمیع ذلک یسمی غنیمة**». (طوسی، التبیان، ۵/ ١٤٤)

۲) راوندی در کتاب فقه القرآن: «**و الخمس یجب فیها، ای فی الغنیمة الحربیة و فی کل فائده تحصل للإنسان من المکاسب و ارباح التجارات، و فی الکنوز و المعادن و الغوص و غیر ذلک و کل واحد منها غنیمة و إلاستدلال یمکن علیها کلها بهذه الآیه**». (الینابیع الفقهیه، ۵/ ۲۱۵)

۳) طبرسی در مجمع البیان: «**قال أصحابنا أن الخمس، واجب فی کل فائدة تحصل للانسان من المکاسب وأرباح التجارات و فی الکنوز و المعادن و غیر ذلک و یمکن أن**

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.3.0]

یستدل علی ذلک بهذه الآیه، فإن العرف یطلق علی جمیع ذلک اسم الغنم و الغنیمه» (مجمع البیان، ۳/ ٤٤)

٤) مقدس اردبیلی در زبده البیان فی تفسیر القرآن: «**ثم إنه یفهم من ظاهر الآیه وجوب الخمس فی کل غنیمهٔ و هی فی اللغهٔ بل العرف ایضا الفائدهٔ**». (زبدة البیان، ۲۱۰)

٥) فخر رازی در تفسیر الکبیر: «**الغنم الفوز بالشیء یقال غنم یغنم غنماً فهو غانم و الغنیمهٔ فی الشریعه ما دخلت فی أیدی المسلمین من اموال المشرکین علی سبیل القهر بالخیل و الرکاب و المعنی اللغوی هو الفوز بالشیء مطلقاً و ان إصطلح فی الشرع فی الغنائم الحربیه ولکن لا دلیل علی حمل الآیه الکریمه علی ذلک**». (مفاتیح الغیب، ۱۰/ ١٦٤)

٦) آلوسی در روح المعانی: «**غنم فی الاصل من الغنم بمعنی الربح**» (روح المعانی، ۱۰/ ۲)

۷) مقداد کنز العرفان: «**الغنیمهٔ فی الاصل هی الفائده المکتسبهٔ**» (کنز العرفان، ۱/ ۲٤۸)

۸) مرحوم طباطبائی در المیزان: «**الغنم و الغنیمهٔ اصابهٔ الفائده من جهه تجارهٔ او عمل او حرب**» (المیزان، ۹/ ۸۹)

جمع بندی: از کلمات علماء لغت و مفسرین استفاده می شود که غنم و غنیمه در اصل لغت به معنای مطلق فائده و منفعت است چه در امور مادی مانند غنائم جنگی و سود کسب و کار و کشاورزی و بخشش و چه در امور معنوی مانند اغتنام فرصت عمر و جوانی، و چه در معنای اجر و ثواب اجر و ثواب مانند آیه کریمه، «**فعند الله مغانم کثیره**» (النساء،۹٤) . به همین جهت بسیاری از فقیهان بزرگ، خمس مطلق فائده را واجب دانسته‌اند مثل شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن زهره و علامه و شهید و محقق نراقی و صاحب حدائق و شیخ انصاری و فقیه همدانی و حتی صاحب ریاض در این مسئله ادعای اجماع کرده است (حائری، ریاض، ۵/ ۲۳۵ - ۲۳۸) . علاوه بر معنای لغوی به این نکته هم باید اشاره کرد که عبارت "أنما غنمتم"بصورت صیغه فعل ماضی که از "غنم" مشتق شده استعمال شده است. و در آیه لفظ "غنیمت" بکار برده نشده تا ادعا بشود به غنائم جنگی منصرف است پس مجالی برای این مناقشه باقی نمی ماند. نکته دیگر اینکه

عبارت "من شیء" در آیه کریمه، دلالت بر سعه و عمومیت دارد یعنی آیه کریمه نفرمود: واعلموا انما غنتم فی الحرب. پس با تصریح بسیاری از علماء لغت، تفسیر غنیمت به غنائم جنگی مخالف مدلول لغوی و خروج از معنای حقیقی آیه است.

وجه دوم: وجود روایاتی است که غنیمت در آیه شریفه را به مطلق منفعت تفسیر کرده است، از آن جمله:

۱) روایت صحیحه علی بن مهزیار از امام جواد علیه السلام: «. . . **و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فهی الغنیمهٔ یغنمها المرء و الفائدهٔ یفیدها، و الجائزهٔ من الإنسان للإنسان التی لها خطر، و المیراث الذی لا یحتسب من غیر أب و لا ابن، و مثل عدو یصطلم فیؤخذ ماله**». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۱، ح۵)

۲) روایت حکیم موذن بنی عیسی از امام صادق علیه السلام قال : «**قلت له واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسوله**» **قَالَ: «قُلْتُ لَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ- قَالَ هِیَ وَ اللَّهِ الْإِفَادَهُ یَوْماً بِیَوْمٍ إِلَّا أَنَ أَبِی جَعَلَ شِیعَتَنَا مِنْ ذَلِکَ فِی حِلٍ لِیَزْکُوا**». (حرّ عاملی، ۹/ ٥٤٦)

در این روایت صراحت تمام وجود دارد که غنیمت بر منفعت و سود روز به روز تطبیق دارد.

۳) روایت حماد بن عمرو و انس بن محمد از پدرش از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم : قَالَ: «**یَا عَلِیُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِی الْجَاهِلِیَّهِ- خَمْسَ سُنَنٍ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِی الْإِسْلَامِ- إِلَی أَنْ قَالَ وَ وَجَدَ کَنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمُسَ وَ تَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ الْآیَهَ**». (حرّ عاملی، ۹/ ٤۹٦)

در این روایت غنیمت بر گنج تطبیق شده است یعنی غنیمت فقط غنائم جنگی نیست و موارد دیگری مثل گنج را هم شامل می شود.

جمع بندی: پس از تصریح علمای لغت در معنای "ما غنمتم" و از بیان مفسرین ذیل این آیه و روایاتی که در تفسیر این آیه بیان شده است، اختصاص غنیمت به معنای غنائم جنگی بی اساس است. پس، چه بنا بر نظر امامیه که غنیمت به مطلق فائده اختصاص دارد و چه بنا بر نظر عامه که به غنائم جنگی اختصاص دارد، اجمالی در بیان معنای آیه وجود ندارد. تصریح علمای لغت نیز این امر را تأیید می کند. این مطلب از اعتراف مفسرینی چون قرطبی و آلوسی که لفظ غنیمة را برای

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.3.0]

عموم سودها و منفعت‌ها دانسته اند و فقط بخاطر وجود اجماع ادعای اختصاص به غنائم جنگی را مطرح کرده اند روشن تر می شود.

۲- روایات

برای اثبات این موضوع که، خمس مختص غنائم جنگی نیست و برای مطلق فائده می باشد روایات فراوانی در حد تواتر اجمالی وجود دارد که به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱) موثقه سماعه: قال: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْخُمُسِ فَقَالَ فِی کُلِ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِیلٍ أَوْ کَثِیرٍ». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۳، ح ٦)

۲) این روایت به روشنی دلالت می کند بر تعلق حکم به مطلق فائده که شامل هدیه هم می شود.

۳) صحیحه علی بن مهزیار قال: «کَتَبَ إِلَیْهِ إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِیُ أَقْرَأَنِی عَلِیٌّ کِتَابَ أَبِیکَ فِیمَا أَوْجَبَهُ عَلَی أَصْحَابِ الضِّیَاعِ أَنَّهُ أَوْجَبَ عَلَیْهِمْ نِصْفَ السُّدُسِ بَعْدَ الْمَئُونَةِ وَ أَنَّهُ لَیْسَ عَلَی مَنْ لَمْ تَقُمْ ضَیْعَتُهُ بِمَئُونَتِهِ نِصْفُ السُّدُسِ وَ لَا غَیْرُ ذَلِکَ فَاخْتَلَفَ مَنْ قِبَلَنَا فِی ذَلِکَ فَقَالُوا یَجِبُ عَلَی الضِّیَاعِ الْخُمُسُ بَعْدَ الْمَئُونَةِ مَئُونَةِ الضَّیْعَةِ وَ خَرَاجِهَا لَا مَئُونَةِ الرَّجُلِ وَ عِیَالِهِ فَکَتَبَ وَ قَرَأَهُ عَلِیُّ بْنُ مَهْزِیَارَ- عَلَیْهِ الْخُمُسُ بَعْدَ مَئُونَتِهِ وَ مَئُونَةِ عِیَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَاجِ السُّلْطَانِ». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۰، ح ٤)

٤) صحیحه علی بن مهزیار قال علیه السلام: «وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ الَّتِی لَهَا خَطَرٌ»(حرّ عاملی، ۹/۵۰۱، ح ۵) یعنی خمس شامل هدیه و جایزه می شود که از مصادیق فائده و غنیمت بحساب می آید.

۵) روایت ابن ادریس در آخر سرائر از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام: قال: «کَتَبْتُ إِلَیْهِ فِی الرَّجُلِ یُهْدِی إِلَیْهِ مَوْلَاهُ وَ الْمُنْقَطِعُ إِلَیْهِ هَدِیَّةً تَبْلُغُ أَلْفَیْ دِرْهَمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَکْثَرَ هَلْ عَلَیْهِ فِیهَا الْخُمُسُ فَکَتَبَ ع الْخُمُسُ فِی ذَلِک». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰٤)

همانطور که درخصوص عدم وجوب خمس، در غیر ارباح مکاسب ادعای شهرت شده است درباره وجوب آن هم نسبت شهرت داده شده است. (ابن ادریس، ٤۹۰)

از عبارت محقق و شهید که وجوب را به اصحاب، نسبت داده اند هم ادعای شهرت بر وجوب استنباط می شود. (شهید اول، دروس، ۱/ ۲۵۸؛ محقق حلّی، معتبر، ۲/ ٦۲۳) از عبارت شهید ثانی و شیخ انصاری هم استفاده می‌شود که هبه را داخل در عنوان کسب می دانند چون هبه معامله ای است که نیاز به قبول دارد و قبول نوعی تکسب محسوب می شود و در نتیجه هبه هم داخل در عمومات فیما یحصل بالاکتساب می شود. (شهید ثانی، مسالک، ۱/ ٤٦۵؛ شیخ انصاری، ۸٤ - ۸۷) پس چون نمی توان از این اختلاف قول مشهور را دانست و همچنین به دلیل نبود اجماع در مسئله به سراغ خود ادله می رویم.

نتایج مقاله

۱) آیه شریفه «...وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی إِلَی آخِرِ» که با توجه به تفسیر غنیمت به اعم از غنائم جنگی، منافعی که با مشقت بدست می آید و منافعی که بدون مشقت بدست می آید و تصریح علماء لغت می توان گفت اطلاق آیه شامل هبه هم می شود، چه هبه را نوعی کسب بدانیم مانند شیخ انصاری و چه آن را کسب ندانیم. محقق خوئی تمسک به این آیه شریفه را برای اثبات خمس در هبه کافی می داند

۲) صحیحه علی بن مهزیار : «. . . وَ الْفَائِدَةُ یُفِیدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِی لَهَا خَطَرٌ عَظِیمٌ وَ الْمِیرَاثُ الَّذِی لَا یُحْتَسَبُ مِنْ غَیْرِ أَبٍ وَ لَا ابْنٍ». می توان ا زاین روایت نتیجه گرفت که هبه و جائزه از مصادیق فائده شمرده شده اند.

۳) موثقه سماعه: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْخُمُسِ فَقَالَ فِی کُلِ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِیلٍ أَوْ کَثِیرٍ».

در عبارت ذکر شده، تصریح کلام امام و همچنین عموم وضعی، تعلق حکم وجوب به مطلق فائده را نشان می دهد. پس با تمسک به اطلاق لفظ "غنمتم" در آیه شریفه و دلالت روایات ذکر شده، قول به وجوب خمس در مطلق فائده، اعم از ارباح مکاسب و هبه و نظائر آن بغیر از مواردی که با دلیل خاص خارج شود مانند ارث، را اتخاذ می نماییم.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.3.0]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان، المکتبة الجعفریه، بی تا.

۳- آلوسی، سید محمود، روح المعانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱٤۱۵ق .

٤- آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی، بی جا، بی تا.

۵- ابن ادریس، حلّی، السرائر، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

٦- ابن زهره، حلبی، غنیة النزوع، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱٤۱۷ق.

۷- انصاری، شیخ مرتضی، الخمس، کنگره جهانی، ۱٤۱۵ق.

۸- بروجردی طباطبائی، سید حسین، رسالة فی الخمس، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱٤۲۳ق.

۹- حائری، علی بن محمد، ریاض، موسسه آل البیت، ۱٤۱۸ق.

۱۰- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البیت، ۱٤۰۹ق.

۱۱- حلی، حسن بن یوسف، منتهی ، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱٤۱۲ق.

۱۲- حلی، مقداد بن عبد الله، کنز العرفان، انتشارات مرتضوی، ۱٤۲۵ق.

۱۳- حلی، نجم الدین، المعتبر، موسسه سید الشهداء، ۱٤۰۷ق.

۱٤- همو، شرائع الاسلام، موسسه اسماعیلیان، ۱٤۰۸ق.

۱۵- خوئی، سید ابوالقاسم ، المستند، مکتبة الامام خوئی، ۱۳۳۵ق.

۱٦- راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱٤۰۵ق.

۱۷- شریف مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، انتشارات جامعه مدرسین، ۱٤۱۵ق.

۱۸- عاملی، محمد بن مکی، البیان، انتشارات محقق، ۱٤۱۲ق.

۱۹- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، انتشارات جامعه مدرسین، ۱٤۱۷ق.

۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۲۱- طوسی، محمد بن حسن ، مبسوط، المکتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ش.

۲۲- همو، النهایه، دار الکتب العربی، ۱٤۰۰ق.

۲۳- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱٤۲۰ق.

۲٤- قزوینی، سید علی، ینابیع الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۲٤ق.

۲۵- لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱٤۱٤ق.

۲٦- مفید، محمد بن نعمان، المقنعه، موسسه آل البیت، ۱٤۰۹ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.3.0]